

موضوع: اصلاح محیط

تاریخ پخش: ۵۹/۰۵/۰۳

بسم الله الرحمن الرحيم

«الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و على آله و لعنة الله على اعدائهم من الآن الى قيام يوم الدين.»

بحث ما در جلسه قبل درباره این بود که اگر یک محیطی با گناه و لغزش و با انحراف عملی و فکری و اخلاقی آمیخته شد، چگونه می‌توانیم این جامعه را اصلاح کنیم.

راه‌هایی را که گفتیم:

۱- آگاه کردن - فلسفه احکام را تا آنجایی که فلسفه واقعی است گفتیم. من تا آنجایی که از خود قرآن و اهل بیت می‌دانستم، گفتم. اگر مردم با دلیل آشنا بشوند، چه بسا خودشان خیلی از کارها را نکنند، اما دلایل آن را می‌دانند. به این مناسبت مسئله بی بند و باری را بیان کردیم و گفتیم که اگر مفاسد بی بند و باری را بیان کنیم، خیلی از خواهرها و برادرها در روش خودشان تجدید نظری خواهند کرد.

۲- عرضه کردن راه صحیح - اگر خواستیم به بطالت کشیده نشویم، باید یک راه حقی را مطرح کنیم. می‌گوییم این راه حق است. بعد می‌گوییم به راه باطل نرو. وجود تفریحات سالم، وجود کارهای مفید، پر کردن ایام فراغت با کارهای خوب و ...

۳- آدم‌هایی که خودشان فسادخیز و مفسد هستند، این‌ها هم باید برداشته شوند. یعنی بعد از اینکه این‌ها را نصیحت می‌کنیم و گوش نمی‌دهند، درباره این‌ها باید شدت عمل نشان داد. چون یک آدم مفسد گاهی یک جامعه را به فساد می‌کشد. حساب افراد مفسد را هم باید برسیم.

۴- مسئله چهارم نظارت عمومی و امر به معروف و نهی از منکر بود که از واجبات است. درباره امر به معروف و نهی از منکر ان شاء الله یک روز مفصل صحبت خواهیم کرد.

۵- مسئله پنجم نظارت بر حکومت بود. گفتیم حدود اسلامی (دیه) باید اجراء شود. باید قدری قاطعیت و شدت عمل نشان داده بشود که اگر حدی جاری بشود، مثل این است که از چهل باران خیر و برکت به زمین بیارد، بهتر است. اگر این حدود هم اجرا بشود، خیلی از افراد فساد را انجام نمی‌دهند.

۱- ایمان کنترل کننده است

از همه مهمتر که جلسه قبل نرسیدم، بگویم و این مقدمه‌ها را گفتم برای اینکه این جمله را بگویم، این است که باید کاری کرد که مردم دنبال فساد نروند. تقویت ایمان مردم بسیار مهم است. از همه را ه‌ها مهمتر است. مردم باید ایمان داشته باشند. مسئله ایمان خودش کنترل کننده است و اگر ایمان نبود هیچ قانونی جای ایمان را نمی‌گرفت. جلوه‌ها و شعارها و تشویق‌ها یک مدت موقت می‌تواند در یک سری افراد تأثیر بگذارد. اما ایمان به قیامت و ایمان به خدا یک

عامل درونی قوی است و قویترین عامل است. اگر کسی معتقد باشد که کارش ضبط شد، حساب شد، آثار کارش هم حساب می‌شود، مراقب اعمالش هست. ایمان به این مسئله خیلی مهم است. چون قرآن می‌گوید: ما نه اینکه گناه شما را می‌نویسیم، بلکه «نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» (یس/۱۲) ایمان داشته باشند به اینکه «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق/۱۸)، یعنی کسی حرفی نمی‌زند، لب از روی لب بر نمی‌دارد مگر اینکه دو فرشته‌ای که مامور هستند، می‌نویسند. عقیده داشته باشیم به اینکه کار من ثبت شد «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ» لفظ و قولی از تو سر نمی‌زند، لب از روی لب بر نمی‌داری مگر اینکه ضبط شود.

۲- بدانیم در محضر خدا هستیم

امام مکرر در سخنرانیهایش گفته است «ما در هر لحظه در محضر خدا هستیم و اگر انسان متوجه بشود که در محضر خداست خیلی حواسش را جمع می‌کند.» من در خانه که تنها باشم وقتی مشغول مطالعه هستم چند دفعه هم که سرفه کنم به کسی نمی‌گویم: معذرت می‌خواهم. اما الآن که جلوی دوربین تلویزیون هستم، اگر یک سرفه بکنم می‌گویم: آقا معذرت می‌خواهم. چرا می‌گویم معذرت می‌خواهم؟ برای اینکه می‌بینم در حضور ملت هستم. کسی که خودش را در حضور مردم ببیند، یک سرفه‌اش هم اهمیت دارد. شما الآن اگر سرت هم بخارد، می‌خواهی سرت را بخارانی، اما نمی‌بخارانی. می‌گویی: اگر الآن سرم را بخارانم، همه ایران خواهند فهمید که من سرم را خارانده‌ام. می‌دانی که باید خودت را در حضور جمع کنترل کنی. امام می‌فرماید: همه‌ی ما در هر لحظه در حضور خدا هستیم و کسی که خودش را در حضور خدا ببیند، برق از چشمش می‌جهد. و لذا تا (الله اکبر) اذان را می‌گفتند امام حسن مجتبی (ع) رنگش می‌پرید. می‌گفتند: آقا چرا رنگت پرید؟ می‌گفت: می‌خواهم در مقابل پروردگارم برای ادای تکلیف بروم. می‌خواهم نماز بخوانم. مسئولیت پیش آمده این است. مسئله حضور خیلی مهم است.

نمی‌دانم که در این شب‌های ماه رمضان شما چقدر با دعا انس دارید؟ اگر بدانید امام سجاد چه نعره‌هایی می‌زند. اگر بدانید در دعای ابوحمزه، سحرهای ماه رمضان چه فریادهایی می‌زند. چه خبر است که این همه فریاد می‌زنی؟ بعد می‌گویی: می‌دانی تمام کارهای من در حضور است. کسی که در حضور است بر خودش می‌لرزد و اگر این روح ایمان در ما زنده بشود، خودش بطور اتوماتیک ما را کنترل می‌کند. دیگر پسر و پیشرو لازم نیست. اگر خلافی هم کرد، زود عذر خواهی می‌کند. مثل کسی که جلوی دوربین سرفه می‌کند و می‌گوید: معذرت می‌خواهم. چون در حضور است، فوراً از ملت عذرخواهی می‌کند. می‌بینید مسئله حضور است. گاهی این سؤال را کردند که مگر امامان گناه می‌کنند؟ می‌گوییم: نه امام معصوم است و گناه نمی‌کند. خوب اگر گناه نمی‌کند این الهی، الهی‌ها برای چیست؟ جوابش این است که امام خودش را در حضور می‌بیند، چون معتقد به این است که هر لحظه او را می‌بینند.

این ملت ما و این مردم هر کدام خدا را حاضر بدانند، تمام مشکلات حل خواهد شد. کسی که دارد جنسی می‌کشد اگر ببیند که خدا حاضر است، می‌ترسد کم فروشی کند. یک نفر مأمور دولت، در اداره، در بانک، در فرهنگ، در دارایی، در هر اداره‌ای، یک نفر مأمور اداره وقتی کم کاری می‌کند اگر خدا را حاضر ببیند، می‌ترسد. چون «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ»

(مطففین/ ۱) یادش می‌آید. وای به کسانی که مطفف هستند. مطفف به معنی کم فروشی است. وای بر کم فروشها! کم فروش چه کسی است؟ «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» **(مطففین/ ۲)** وقتی می‌خواهند از مردم بگیرند «يَسْتَوْفُونَ» کامل می‌گیرند. وقتی می‌خواهد حقوق بگیرد اگر حقوقش ماهی چهارهزار تومان است. ماهی سه هزار و نهصد و نود و نه تومان به او دادند، می‌گوید: یک تومانش چه شد؟ اگر ماهی صد تومان از حقوقش کم کنند داد می‌زند. اگر سی تومان جنس فروخته است ولی بیست و نه تومان و پنج ریال به او بدهی، می‌گوید: پنج ریالش چه شد؟ «الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ» وقتی می‌خواهند جنسی را بگیرند (مستوفی) یعنی در حق آن آخرین درجه اهمیت می‌دهند. «وَ إِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ» **(مطففین/ ۳)** ولی وقتی می‌خواهند بدهند کم می‌گذارند. اگر کارمند اداره خدا را حاضر ببیند، می‌لرزد. چون می‌داند که اگر چهار هزار تومان حقوق بگیرد و سه هزار و پانصد کار بکند، ۵۰۰ تومان حق ملت است. توجه پیدا می‌کند که علی بن ابیطالب فرمود: اگر کسی مال را از امت به ناحق بگیرد، گناهش بیش از آن است که مالی را از یک شخصی به ناحق بگیرد. سخت‌ترین تضییع حقوق، تضییع حقوق امت است. خلاصه‌اش اینکه هیچ چیز به اندازه ایمان به خدا و تقوا و خوف از خلاف و اینکه انسان خودش را حاضر بداند، بالاتر نیست.

۳- آثار گناه

«نَكْتَبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ» حالا گاهی گناه آثاری دارد. یک سری گناه‌ها یک عملی است که می‌گذرد. اما یک سری گناه‌ها هم آثاری دارد. «نَكْتَبُ مَا قَدَّمُوا وَ آثَارَهُمْ» کلمه آثار گناه مهم است. مثلاً آدم آبجو می‌خورد و مست می‌شود. مشروبات الکلی می‌خورد و مست می‌شود. مست که شد پشت فرمان می‌نشیند. پشت فرمان که نشست ممکن است افرادی را بکشد. افرادی را که کشت، خانواده‌هایی را بی سرپرست می‌کند. بروید و ببینید که تعداد خانواده‌های بی سرپرست به کجا می‌رسد؟ گاهی اوقات یک لیوان استفاده کردن از مشروبات الکلی حوادثی در پی دارد. شما حساب کن عمری درس می‌خوانی ولی برای یک ساعت سر جلسه امتحان نمی‌روی. آثارش این است که به شما مدرک نمی‌دهند، وقتی هم که مدرک ندادند شما را استخدام نمی‌کنند. شما را که استخدام نکردند. حالا ببین دنبال بیکاری و بیعاری چه حوادثی پیش می‌آید؟ ریشه همه‌ی اینها در یک مسئله است و آن این است که شما در جلسه امتحان حاضر نشدی. حالا ببینیم قرآن در این زمینه چه می‌گوید. یکی از مفاسد کم فروشی است. قرآن درباره مطففین می‌فرماید: «أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ» **(مطففین/ ۵-۴)** ما خیال می‌کنیم اگر کم فروشی نسبت به بزرگ شد، اشکال دارد. خیلی از افراد از بچه مدرسه‌ای‌ها کمک می‌گیرند و خیال می‌کنند که اگر سر بچه مدرسه‌ای کلاه بگذارند طوری نیست. بچه‌هایی را به کارگری، به عملگی، به نجاری به شغل‌هایی استخدام می‌کنند. یا خیال می‌کنند اگر حق یک زن بزرگی را بخورد، خیلی است. اما حق این دختر بچه طوری نیست. مردهای بزرگ در صف نانوائی خیال می‌کنند که اگر زودتر از بچه‌ای که جلویشان ایستاده است نان بگیرند، اشکالی ندارد. می‌گوید: اینها بچه هستند. در صورتی که بچه و بزرگ ندارد. خلاصه اینکه دید ما هنوز دید اسلامی نشده است. حالا یک سؤال می‌کنم. خودتان را پیدا کنید؟ تا به حال برایتان پیش آمده است که به دکان نانوائی بروید. اگر بچه کوچکی در صف باشد دلت می‌خواهد زودتر نان بگیری و

بروی. یعنی اگر نانوا هم زودتر به شما نان داد، می‌گویید: دست شما درد نکند که حق بچه را ضایع کردی و لذت می‌بریم. یک چنین روحی است. یعنی ما هنوز ظرفیت شعار خودمان را که گفتیم: استقلال، آزادی جمهوری اسلامی را نداریم.

می‌خواهم یک داستانی را برایتان تعریف کنم. خوب گوش دهید. شخصی از کسی طلب دارد. طرف هم یهودی است. بستانکار یهودی است. بدهکار مسلمان است. چهار هزار درهم به این یهودی بدهکار است. یهودی می‌میرد. یهودی که می‌میرد فرد مسلمان به حساب زرنگی خودش نزد پسر یهودی می‌رود. نمی‌گوید: که پدرت چهار هزار درهم از من می‌خواهد. می‌گوید: پدرت یک پولی از ما می‌خواهد. این ۱۰۰۰ درهم را بگیر و همدیگر را حلال می‌کنیم. خوب این بچه یهودی هم چه می‌داند و آن مسلمان هم مبلغ را نگفت. نگفت: پدرت چهار هزار درهم از من می‌خواهد. گفت: پدرت یک چیزی از ما می‌خواهد. این ۱۰۰۰ درهم را بگیر. او هم گرفت و گفت ای مسلمان راضی هستی؟ گفت: ای پسر یهودی راضی هستم. پیش امام آمد و گفت: آقا راضیش کردم. گفت: خوب این نمی‌داند که چقدر از پول پدرش نزد تو است. برو به او بگو که چهار هزار درهم می‌خواهد. اگر به ۱۰۰۰ درهم راضی شد، حالا راضی بودنش ارزش دارد. ما خیلی‌ها را چون نمی‌فهمند، راضی می‌کنیم. بگو: آقا زاده من بیست تومان از تو کار می‌کشم و ۱۵ تومان به تو می‌دهم. اگر راضی شد، بعد شما بگو راضیش کردم. علی‌ای حال خیلی‌ها چنین هستند. این‌ها مسئله مهمی است. باید از نظر حقوقی به اینها دقت کنیم. اگر خواستیم مسلمان باشیم، باید به جزئیات دقت کنیم.

«نَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» گاهی یک خلاقی می‌کنیم و متوجه آثار خلاف نیستیم. گاهی هم در دنیا نمی‌فهمیم. گاهی خودمان هم نمی‌فهمیم ولی آثارش سرجایش محفوظ است. شما که برف را در کوچه می‌ریزی، خوب این برف یخ می‌بندد و بعد لیز می‌شود. یک نفر که می‌آید بگذرد، زمین می‌خورد. اگر افتاد و هر حادثه‌ای پیش آمد، شما ضامن هستید. اگر پوست هندوانه یا موز یا خیار را انداختی یا آب هرز را در کوچه ریختی، خودت ضامن هستی. البته حالا شهرداری مسئولیتش این است که در کوچه‌ها چاه بزند. آن هم مسئولیت دولت است که به جایش محفوظ است و باید به مسئولیتش عمل کند.

نظیر جلسه قبل که گفتیم بیکاری مسئله‌ای است که دولت هم مسئول آن است. اما با اینکه دولت مسئول است معنی‌اش این نیست که من هم منتظر بشوم تا دولت یک کاری دستم بدهد. هم او هم خودم هر دو مسئول هستیم. البته مسئله شهرداری مسئله ایست که خودش می‌داند و باید تذکر بدهیم. هم من هم شما و هر مسلمانی باید تذکر بدهد. مسئله این است که اگر شما آب آلوده را از خانه‌ات بیرون ریختی، و مسبب آزار و اذیت کسی شد، ضامن هستی. نگوئید: این‌ها مسئله جزئی است، چرا در تلویزیون می‌گویی؟ آخر بعضی‌ها می‌گویند: آقای قرائتی! مثالهایی که شما در تلویزیون می‌زنید خیلی سطحی و ساده است. مثل‌های کلی بزنید. از بس که کلی گفتیم مسائل جزئی یادمان رفت. می‌بینی از آمریکا و اروپا حرف می‌زند، سیاست خارجی و تمام قوانین بین الملل را مراعات می‌کند. بعد می‌بینی در خانه می‌آید و به زنش توهین می‌کند. به بچه‌اش کتک می‌زند. حوض خانه‌اش را که تخلیه می‌کند و آشغال‌هایش را که در کوچه می‌

ریزد بعد هم از سیاست بین المللی صحبت می‌کند. هم باید اینجا را گفت هم آنجا را گفت. یک عده کلی‌ها را می‌گویند. یک عده جزئی‌ها را می‌گویند. اگر کسی هر نوع پیش آمدی بوجود آورد مثلاً ماشینش را یکجای بیخودی پارک کرد و عارضه‌ای بوجود آمد، چه پلیس بفهمد و چه پلیس نفهمد، ضامن است.

خلاصه‌اش اینکه «نُكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» اگر کسی یک کتابی برای انحراف نوشت، خودش ضامن است. سخنران هایی که حرف‌های انحرافی می‌زنند و غلط حرف می‌زنند و حرفشان درست نیست، خودشان مسئول هستند. قبل از آنکه حرف هایشان را به اسلام عرض کنند به خیال خودشان حرف می‌زنند و اگر بنده این کار را بکنم و کسی را با حرفم منحرف کنم و این هم نسل بعد را منحرف کند، وزر و وبالش به عهده بنده است. قرآن مسئله آخوندها و معلم‌ها را خیلی مشکل کرده است. برای یک عده می‌گوید: «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا» همین که توبه کنند خدا می‌بخشد. ولی برای یک عده می‌گوید که توبه فایده ندارد. «إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ أَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (بقره/۱۶۰) باید هم توبه کنند و هم خرابکاری‌ها را اصلاح کنند. به آخوندها و معلم‌ها که می‌رسد می‌گوید: توبه فایده ندارد. «وَ أَصْلَحُوا» فایده ندارد. می‌گوید: «وَ بَيَّنُّوا» باید بروند همه مردم را جمع کنند. باید سخنرانی هایشان را بگویند. باید بگویند: ایها الناس سخنرانی دیروز بنده غلط بود. «وَ بَيَّنُّوا» مسئله‌ای که دیروز گفتم غلط گفتم. «وَ بَيَّنُّوا» آیه قرآن است. چون بحث ما درسهایی از قرآن است. کسانی که مسئول افکار غلط هستند «تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ بَيَّنُّوا» باید حرفشان را اصلاح کنند. باید در میان مردم برود و حرف غلطی را که گفته است اصلاح کند. اگر چنین نکند «نُكْتُبُ مَا قَدَّمُوا وَآثَارَهُمْ» برای او می‌نویسیم. «وَآثَارَهُمْ» حدیث داریم «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً» کسی که یک راه خوبی را بوجود آورد، کسی که مبتکر یک راه خوبی شود، طرح خوبی را ارائه دهد، یک راه خیری را مقرر بکند، «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَيَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يُنْقَصَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْءٌ» (کافی/ج ۵/ص ۹) اگر کسی یک راه خوبی را افتتاح کرد هرکس از این راه خوب برود، اجر این شخص علاوه بر اینکه برای خودش هست، برای آن کسی هم که مبتکر و موسس هست، می‌باشد. در مقابل «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً لِحَقِّهِ وَ زُرُّهَا وَ وَزُرُّ مَنْ عَمِلَ بِهَا» (مکارم الاخلاق/ص ۴۵۳) اگر کسی یک راه خلافی را بوجود آورد، مثلاً یک فیلم خرابی را تولید کند، کتاب منحرفی را بنویسد، هر کس از این راه واژگون شود، علاوه بر این که خودش مسئول است بلکه گناهش وزر و وبال گردن آن موسس اصلی هم هست. توجه به این مسائل خیلی مهم است. یک شعری هست می‌گوید:

خشت اول گر نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

۴- بعد از شناخت قاطعیت داشتن

از این بحث بگذریم. این دنباله بحث قبل است. مسئله‌ای که داریم مطرح می‌کنیم، مسئله قاطعیت است. قرآن و قاطعیت را می‌گوییم. آیاتی داریم که مسلمان‌ها بعد از آن که راهشان را شناختند، باید خیلی قاطعیت داشته باشند. دیگر دل، دل نکنند. آیاتی درباره قاطعیت داریم. قرآن می‌فرماید: «لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ» (نور/۲) یعنی اگر زن و مردی را دیدی که اهل زنا هستند و طبق ادله و شواهد و گواهی ثابت شد که این‌ها اهل زنا هستند «فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ»

(نور/۲) باید به هر کدام صد ضربه شلاق بزیند. بعد می‌گوید: غصه نخور، قاطعیت داشته باش. اگر یک نفر شلاق بخورد دیگر جوان‌های هرزه از هرزگی دور می‌شوند. قاطعیت این است. «**لَا تَأْخُذْكُمْ**» در مقابل زن و مرد زناکار رافت و محبت شما را نگیرد. شما غصه نخورید و رحم نکنید. این آیه می‌آید می‌گوید که باید قاطعیت داشته باشید. شل نشوید. ما که خیلی از قاطعیت فلانی خوشمان می‌آید. می‌گوییم فلانی خوب است مرد قاطعی است. همان قاطعیتش اگر درباره خودم عمل کند، می‌گویم بسیار مرد بدی است. مرد قاطعی است چون در سر او می‌زند. مثلی است که می‌گوید: مرگ برای همسایه خوب است.

قرآن می‌فرماید: «**الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفِيَ بِاللَّهِ حَسِيبًا**» (احزاب/۳۹)، کسانی که رسالت خدا را ابلاغ می‌کنند «**وَ يَخْشَوْنَهُ**» و فقط از خدا می‌ترسند که نکند در ابلاغ رسالت کوتاهی کنند. قاطع هم هستند «**وَ لَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ**» از احدی غیر از خدا نمی‌ترسند. قرآن می‌فرماید: مومنین قاطع هستند. این غلط است که بگوییم فلانی قاطعیت دارد. هر که ایمان دارد باید قاطع باشد. اگر تو قاطع نیستی در خودت شک بکن. قرآن که از مومن تعریف می‌کند، می‌گوید: مومنین همه قاطع هستند. «**لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ**» (مائده/۵۴) مومنین خوف ندارند و نمی‌ترسند. «**لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ**» «لومه» به معنی ملامت است. «لائم» به معنی ملامت کننده است. «**لَوْمَةُ لَائِمٍ**» یعنی از ملامت هیچ ملامت کننده‌ای نمی‌ترسند. آقا زشت است. زشت است یعنی چه؟ از ملامت نمی‌ترسند. جوانی یک مبلغ پول دارد. به او می‌گویی خوب آقا جان شما به مکه برو. می‌گوید: حالا من به مکه بروم که چه شود؟ حالا مردم بگویند: چه کسی به مکه رفته است. خیال می‌کند حتماً هر کس می‌خواهد به مکه برود باید یک آدم پیر و کمر خمیده و از چهل سال به بالا باشد. الآن شما با این شرایط واجب الحج هستی. «**لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ**» آقا جان شغلت را عوض کن. حالا مردم خواهند گفت فلانی فلان شغل را داشت. حالا من بروم این شغل را انجام بدهم؟ بسیاری از افراد بیکار می‌گردند و شغل هم هست. فقط می‌گوید: اگر من سراغ این شغل بروم، این شغل دومی با شغل اول خیلی فرق دارد. مردم خواهند گفت: فلانی دنبال این شغل رفته است. برای اینکه ۳۰ تا قوم و خویش دارد، ۳۰ تا رفیق دارد، ۳۰ تا همسایه دارد. می‌بینی ۱۰ سال بیکار است و شغل هم هست. فقط می‌گوید: این شغل برای من خوب نیست. مردم ملامت می‌کنند. «**لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ**» برای اینکه مردم ملامت نکنند.

یک خاطره‌ای برایتان بگویم. زمان طاغوت یک پولی آوردند تا به بعضی از آخوندها بدهند. آخوند اوقافی و درباری درست کنند. در آخوندها چند نفری گول خوردند و اوقافی رفتند و درباری شدند. یکی از علمای بزرگ سردرس خارج رفت به طلبه‌ها نصیحت کرد. گفت: اگر از گرسنگی هم مردید، آخوند درباری نشوید. کمک به ظلم حرام است. من هم تذکر می‌دهم چون در این حوزه چند هزار نفری بیش از ۵، ۶ نفر گول خوردند. یکی از اساتید می‌گفت: به محضر این مرجع بزرگوار رفتم و گفتم: آقا، آن بدبخت‌هایی هم که رفتند و درباری شدند، فقر به ایشان فشار آورده است. در جواب من گفت: آقا عمامه‌اش را بر دارد و دنبال کار برود. گفتم: آخر از بعضی‌ها کار بر نمی‌آید. آقا شما پیرمرد ۸۰ ساله هستید. اگر سهم امام و خمس به تو نرسد، اگر مردم تو را کمکت نکنند، اگر در خانه‌ات را ببندند و تو

را در فقر بگذارند، از خود شما چه کاری برمی آید؟ مکانیک هستی، نجار هستی؟ خود شما چه هنری دارید؟ چه کار و چه تخصصی دارید؟ ایشان گفت: خدا را گواه می گیرم که اگر این چنین صحنه‌ای پیش آمد، می روم سر حمام و به مردم لنگ می دهم. لنگ دادن سر حمام تخصص ندارد. ۲۵ سال هم هست که درس خارج می دهم. هزاران طلبه فاضل را تربیت کرده‌ام اما اگر بنا باشد پول حرام پیش بیاید من مرجع تقلید سر حمام می روم و لنگ می دهم. لنگ دادن به کسی که از حمام بیرون می آید تخصص لازم ندارد. نمی خواستم این جمله را بگویم ولی چون به «لَوْمَةٌ لَائِمٌ» رسیدم گفتم شاید نگفتن من هم از روی ملامت باشد. باید این ها را بشناسیم. هیچ مانعی ندارد که اگر انسان دید این راه حرام است. چکار کند؟

خانه ساخته است، در پول خانه مانده است. از بانک‌ها وام می گیرد. پیش چند نفر رو می اندازد. از همه موسسه ها قرض می کند. سود می دهد. ربا می دهد. ربای حرام می دهد. حدیث داریم یک درهم ربا مثل یک مرتبه زنا با مادر است. در حدیث دیگر داریم که یک درهم ربا و سود و بهره مساوی با ۳۵ بار زنا با مادر است. در حدیثی دیگر داریم که مساوی با هفتاد بار زنا با مادر است. کدام یک از حدیث ها درست است. اگر آدم لاتی بود و ربا داد، گویا یک بار زنا با مادر کرده است. اگر آدم مذهبی بود. حاجی و پیشنماز و مذهبی و انقلابی و مجاهد بود ۳۵ بار زنا با مادر کرده است. اگر هم مذهبی مذهبی بود ۷۵ بار زنا کرده است. یعنی هرچه عنوانت بیشتر باشد، خطر گناه تو بیشتر است. می گویم حالا که در قرض افتاده‌ای خانه‌ات را بفروش و یک خانه سبکتر بگیر. همه تعجب می کنند. این‌ها دینشان کمرنگ است. قاطعیت ندارند. قرآن می گوید: همین که دیدی باید ربا بدهی با کمال شهامت بگو: ایها الناس! این جانب می خواستم خانه بسازم اما در بنایی ماندم. تصمیم گرفتم یک خانه کوچکتر بسازم. این را آدم مسلمان می گویند. مسلمان خوف ندارد که فامیل هایش او را ملامت کنند. مسلمانی که از چهار تا چطور شد، بترسد مسلمان نیست. این‌ها در ایمانشان تجدید نظر کنند. «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» قاطعیت داشته باشید.

۵- دشمنان می خواهند سست شوید

درباره قاطعیت می گوید: دشمنان می خواهند شما شل بشوید «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم/۹) «وَدُّوا» یعنی دوست دارند «لَوْ تُدْهِنُ» دهن به معنی روغن است. حالا ما در زبان فارسی (شیره مالی) می گوئیم. مثلا می گوئیم فلانی سرش را شیره مالیده است. عرب‌ها می گویند: روغن مالی! یعنی بالاخره کلاه سرش گذاشت. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ» دشمنان دوست دارند که تو شل شوی. «فَيُدْهِنُونَ» آن‌ها هم با تو سازش کنند. «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ» محمد قاطع باش. دشمنان اسلام دوست دارند تو که رسول هستی «تُدْهِنُ» سازش کنی و شل شوی. آن‌ها هم «فَيُدْهِنُونَ» با تو سازش کنند.

بت پرست‌ها نزد رسول اکرم آمدند و گفتند: یا رسول الله بیا با هم بسازیم. بیا التقاطی بشویم. یک قدری تو به طرف ما بیا. ما هم قدری به طرف شما می آییم و به هم نزدیک می شویم. تو به بت‌های ما بد و بیراه نگو. ما هم به الله تو کاری نداریم. با هم باشیم. یکقدری تو بسوی ما کشش و گرایش داشته باش و یک مقداری ما به سمت تو! آیه نازل شد. «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ» (کافرون/۲-۱) بگو ای کفار هرگز به چیزی که شما می پرستید گرایش پیدا نمی

کنم. من محکم هستم. اینطور نیست که حالا بیا شل شو. ای کفار هرگز! من عبادت نمی‌کنم آنچه را که شما عبادت می‌کنید. شما هم می‌خواهید به من کلک بزنید. «وَلَا أَتَمُّ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ» (کافرون/۳) شما هم عبادت نمی‌کنید آن چیزی را که من عبادت می‌کنم. «لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (کافرون/۶) مکتبتان مال خودتان باشد. من هم مکتبم برای خودم است. بیایید با هم باشیم. با چه کسی با هم باشیم؟ دوست خدا با دشمن خدا نمی‌تواند با هم باشد. البته یک بحث های آزادی گذاشته می‌شود. برای خاطر اینکه قرآن به ما می‌گوید «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» (نحل/۱۲۵) بسوی حق دعوت کن.

۶- آیات و احادیث درباره قاطعیت

این چند آیه درباره قاطعیت است: «لَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ» (نور/۲) «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَحْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَ كَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا» (احزاب/۳۹) «لَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مائده/۵۴) «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (قلم/۹) از امام باقر(ع) حدیث داریم: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ شُعَيْبُ النَّبِيِّ عَ إِئْتَى لَمُعَذَّبٌ مِنْ قَوْمِكَ مِائَةَ أَلْفٍ أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ وَ سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ فَقَالَ يَا رَبُّ هَؤُلَاءِ الْأَشْرَارُ فَمَا بَالُ الْأَخْيَارِ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنَّهُمْ دَاهُنُوا أَهْلَ الْمَعَاصِي وَ لَمْ يَعْضُبُوا لِعُضْبِي» (تهذیب الاحکام/ج ۶/ص ۱۸۰) خدا به پیغمبرش حضرت شعیب وحی کرد و گفت: برای ملت تو صد هزار عذاب نازل می‌کنم. از این صد هزار تا، چهل هزار تایشان بد هستند. شصت هزار تایشان خوب هستند. ولی من هر صد هزار تا را عذاب می‌کنم. حضرت شعیب گفت: خدایا چهل هزار نفر از آنها بد هستند، فقط بدها را عذاب کن. چرا شصت هزار تا از خوبها را هم عذاب می‌کنی؟ می‌گوید: برای اینکه این شصت هزار تا شل هستند. خوبی هستند که قاطعیت ندارند. «أَرْبَعِينَ أَلْفًا مِنْ شِرَارِهِمْ» چهل هزار تایشان از شرار و بدها هستند. «سِتِّينَ أَلْفًا مِنْ خِيَارِهِمْ» شصت هزار نفر از خوبهایشان هستند ولی قاطعیت ندارند و شل هستند. می‌گویند: نمی‌شود با مردم اینطور کرد. بالاخره ما می‌خواهیم زندگی کنیم. هر روز نگاهمان به هم می‌افتد. اگر یک نفر به پسر و دختر شما یک فحش کوچک بدهد چطور خیز بر می‌داری. حالا اصلاً خدا و مکتب تو را قبول ندارد. اگر یک توهین به تو بکند، قطع رابطه می‌کنی. صد تا توهین به مکتب تو می‌کند. می‌خواهیم با هم زندگی کنیم! همسایه هستیم! رویمان در روی هم می‌افتد! خوب بیافتند. مگر پیغمبر رویش در روی بت پرست‌ها نمی‌افتاد؟

۷- سخن حضرت علی (ع) در روز اول حکومت

روز اول حکومت حضرت علی(ع) مردم دورش ریختند که ما همه سرباز تو هستیم. تا آخرین نفس با تو هستیم. خیلی تظاهرات کردند. این قدر جمعیت زیاد شد که خود حضرت می‌گوید: طوری دور من ریختند برای اینکه با من بیعت کنند و مرا به امامت قبول کنند که نزدیک بود دست و پای امام حسن و امام حسین له بشوند. اینطور عاشق من بودند. اما مواظب باشید که عاشق من هستید. «لَمْ أَصْغِ إِلَيَّ قَوْلِ الْقَائِلِ» (نهج البلاغه/خطبه ۹۳) گوش من به حرف این و آن بدهکار نیست. فردا نیاید بگویند: آقا ما تو را کاندید کردیم که برای شهرمان چنین کنی. اگر امروز مرا انتخاب کردید من تابع حق هستم. مکتبی فکر می‌کنم. محلی فکر نمی‌کنم. اگر خواستند یک پولی را تقسیم کنند، من نمی‌گویم: چون

وکیل این منطقه هستم، بلند شوم و در مجلس شورا سنگ به سینه بزنم. تلاش کنم که بودجه به منطقه من بیاید. من کاری به منطقه خودم ندارم. بین خودم و بین خدا هر کجای ایران نیازش بیشتر است، همانجا باشد. مردم می‌گویند: پس ما تو را وکیل کردیم برای چه؟ در رژیم قبل یک کسی که در دادگستری وکیل می‌گرفت این وکیل چه حق، چه باطل می‌خواست از کسی که پنج هزار تومان گرفته است، دفاع کند و حرف او را به کرسی بنشانند. حالا حرف باطل است یا حق است، کاری به باطل و حق ندارد. پنج هزار تومان به من داده است و گفته برو دفاع کن. مجلس شورای اسلامی که نباید اینگونه باشد. مواظب باشید علی روز اول حکومتش فرمود: من را انتخاب کردید و طوری دورم ریختید که نزدیک بود امام حسن و امام حسین له بشوند، اظهار علاقه کردید. اما گوش به حرف هایتان نمی‌دهم. یعنی لطفاً پیشنهادتان را به من تحمیل نکنید. من به وظیفه خودم عمل می‌کنم.

یک جایی جنگی شد. حضرت علی هم بود. پارچه‌هایی را آوردند. سربازها ریختند و هر کسی یک تکه از این پارچه‌ها را برداشت و پوشید. حضرت علی رسید و گفت لباس‌ها را در بیاورید. این سربازها هم لباس‌ها را پوشیده بودند و اظهار خوشحالی می‌کردند. لباس‌ها را بیرون آوردند و بعد نزد پیغمبر آمدند و گفتند: یا رسول الله! ارتش خوب بود اما این فرمانده ما قدری سفت است. پیغمبر فرمود: علی قاطعیت دارد. «لَا تَشْكُرُوا عَلَيَّ فَوَ اللَّهُ إِنَّهُ لَحَسْبُنِي فِي ذَاتِ اللَّهِ» (المناقب/ج ۲/ص ۱۱۰) شکایت علی را پهلوی من نکنید. به خدا که می‌رسد خشونت دارد.

برادر علی بن ابیطالب آمده یک قدری گندم بگیرد. می‌گوید: عیال دارم. یک دو سه کیلو گندم و جو اضافه‌تر به من بده. نمی‌گوید: حالا که آمده است حالا رو انداخته است، گریه کرده است و بچه‌هایش را آورده است، به او اضافه‌تر بدهم. خلاصه‌اش اینکه اگر ملک خودت هست هر چه می‌خواهی ببخشی، ببخش. اما از بیت المال انسان نباید ببخشد. حضرت علی خیلی سخاوت دارد. معاویه می‌گوید: اگر علی اتاقی از طلا داشته باشد، می‌دهد. وقتی ملک خودش باشد اینقدر سخاوت دارد. اما وقتی بیت المال است یک کیلو گندم به برادرش نمی‌دهد. قاطعیت دارد.

خدایا به رهبر قاطع ما طول عمر بده. او را در پناه امام زمان حفظ بفرما و ما را توفیق اطاعت از ایشان مرحمت بفرما. خدایا به ما ایمانی بده که در راه تو از هیچ کس نترسیم و در انجام وظیفه از نیش شرق و غرب و روشنفکر و مرتجع هراسی نداشته باشیم. به ما توفیقی بده که در راه اداء وظیفه و انجام وظیفه ملامت‌ها بر ما اثر نگذارد. به ما قاطعیت در راه خودت را مرحمت بفرما.

«والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته»